

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ح. بریالی
۱۲ اکتوبر ۲۰۱۸

هفته سال دروغ به نام جنگ علیه تروریسم اسلامی در افغانستان



ناتو، در رأس آن امریکا، هفته سال را به نام جنگ علیه تروریسم در افغانستان سپری نمود. تبلیغات آغازین چنان بود که گویا امریکا با برداشتن رژیم و دستگاه منفور طالبان که با تخریب تندیس های بزرگ بودا به حیث یک نیروی واقعاً وحشی و ویرانگر به تمام جهانیان شناخته شده بود، قصد دارد یک رژیم جدید و

دموکراتیک را سازمان دهد. شور و هلهله کذائی عده زیادی در اوائل، بر چنین يك دید و ملاحظه ساده انگارانه سیاسی استوار بود. موجی از نیروهای سیاسی خسته در طیف چپ و راست افغانستان در پیش بینی ها و استنباط های متعدد شان آینده افغانستان را در نبود طالبان و امارت تهدید و استبداد دینی آنها، صحنه ای از رهائی تمام و کمال و پایان جنگ و کشتار و صلح پایدار تصور می کردند. اما واقعیت پیشروی روند سیاسی و تحولات به وجود آمده از آن، فاکتورهای دیگری را عرضه نمود که درست مقابل آن پیش گوئی ها و نتیجه گیری های ساده لوحانه بود.

جا دارد تا در همین جا و اول موضع گیری سازمان سوسیالیست های کارگری را در همان آوان یاد آوری نمود که تلویحاً به مردم افغانستان بیان کرد و پیام داد که حمله ناتو و امریکا بر طالبان تحت عنوان مبارزه علیه تروریسم اسلامی دروغی بیش نیست و همانطوری که اینها طالبان را آورده بودند دوباره آنها را برچیدند و در ضمن هر دو قطب جنگ به حیث دو قطب تروریستی عمل می نمایند.

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان همان زمان گفت که این جنگ نه علیه تروریسم اسلامی که بعد از جنگ سرد در افغانستان به قدرت رسانده شده است می‌باشد، بلکه ضمن تأمین هژمونی نظامی ناتو و امریکا و ایجاد درد سر جدید به رقبای جهانی اش در آسیای میانه، اساساً در خدمت تصفیۀ سیاسی رهبری اسلام سیاسی در افغانستان از عناصر ضد غربی و ضد امریکائی است و با اصل تروریسم اسلامی که متوجه چپ و جبهه آزادی‌خواهی باشد، نه تنها مزاحمت ایجاد نمی‌کند بلکه در صدد تقویت دوباره آنها نیز می‌شود.

سوسیالیست‌ها همان هنگام تأکید نمودند که این جنگ نه آنچنانی که توسط اداره بوش عنوان شده بود که تروریسم اسلامی و القاعده را در تمام افغانستان و منطقه جاروب می‌کند و برای برچیدن واقعی بساط تروریسم اسلامی طالب و باران عربی آنها القاعده و پایگاه های تعلیم و تربیت آنها در پاکستان به راه انداخته شده، بلکه با بازی نظامی سیاسی جدید، امریکا می خواهد در منطقه حضور دایمی داشته باشد و نیروی مزاحمت محکم در برابر روسیه و چین ایجاد نماید.

بناء سوسیالیست‌های کارگری با درک ماهیت واقعی لشکرکشی ناتو و امریکا در همان ۱۷ سال قبل دقیقاً واضح ساخته بودند که تصادم میان این دو قطب ارتجاعی کاملاً تاکتیکی بوده و هیچ گاه ریشه در افتتاح جبهه یا فاز جدید سیاسی کاملاً متفاوت برای مردم افغانستان ندارد.

تجربه ۱۷ ساله امریکا و ناتو در افغانستان این واقعیت را به عینیه نشان داد که ضمن این که ناتو هیچ گاه نخواست تا جبهه منظم جنگی را برای سرکوب گروه تروریستی طالبان باز نماید بلکه با گذشت هر سال از سقوط امارت طالبی در افغانستان رابطه ها و مناسبات غرب و امریکا با این قطب تروریستی به ظاهر شکست خورده طالبان بهبود یافته و به خصوص بعد از مرگ بن لادن رسماً اعلام گردید که دیگر با طالبان هیچ دشمنی وجود ندارد و عملاً تمام امکانات چه در داخل و چه خارج به کار بسته شد تا طالبان و حزب اسلامی و دیگر تروریست ها رسماً جذب حاکمیت های وابسته صلح «امریکائی در افغانستان شوند و همان آرزوی آنها برآورده گردد. این برهم خوردن توازن قوا» ارتجاعی و اتوریته بخشیدن به طالبان تا جایی رسید که حتی وابسته های همین نظام را که زمانی از تأسیس پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان زیرنام موافقتنامه ستراتیژیک امریکا و افغانستان با جان و دل حمایت و پشتیبانی می کردند و ادار به این ساخت تا آن را مورد تجدید نظر قرار دهند و فراخوان ملغای آن را فریاد نمایند.

چنین است که مردم افغانستان متأسفانه آشکارا می بینند که ناتو و امریکا به کمک میلیاردرها و شیخ نشین های خلیج [فارس] برای یک کاسه ساختن تمامی ارتجاع اسلامی و قومی با پیشبرد مذاکرات صلح با طالبان، اینها را دوباره به جان مردم افغانستان، به جان آزادیخواهی، به جان زنان و مردان، به جان کوچکترین حقوق و آزادی های مدنی می اندازند. در همین راستا مردم افغانستان دیدند که اینها حزب جنایتکار اسلامی "گلبدین حکمتیار" را با دبدبه و شأن وشوکت و دادن قصرها و امکانات وسیع، وارد کابل ساختند و در مقام مشاوریت رژیم وابسته توظیف نمودند، اکنون نوبت طالبان و گروه حقانی است که با برنامه صلح ارتجاعی، وارد مجلس و دولت و حاکمیت ساخته شوند.

اما جنبش آزادیخواهی در افغانستان به شمول کارگران و زنان و جوانان که زهر و ستم و استبداد همه این جریان های تروریستی اسلامی را با گوشت و پوست خود لمس کرده و چشیده اند، راه جدا مسیر آزادی و خلاصی از شر این ارتجاع و تروریسم را انتخاب کرده اند. افغانستان با وجود این که سرزمین بیداد و سلاخی آرمانهای انسان های در بند لقب گرفته است؛ اما این تجارب خونین و نسل سوز درس عبرت عظیم برای نسل بیزار از جنایات تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی در مجموع است. تجربه خونین چهاردهه اخیر در افغانستان، عروج و به قدرت رسانیدن مجاهدین، همکاری با بن لادن و سازمان القاعده، تأمین سلطه کپک زده سیاه ترین نیروی مذهبی (طالبان) نشان داد که نظام

جهانی سرمایه پیوسته یارِ غار مذهب بوده منافع طبقاتی اش در همکاری و معاشقه با آن نه به عکس در دروغی به نام جاروب کردن تروریسم اسلامی در افغانستان، نهفته است.

